

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نیکولای مالیشوسکی

برگردان از: ا. م. شیری

۳۰ جولای ۲۰۱۲

## ترور به مثابه ابزار «نظم جدید جهانی»

نخبگان انگلیس، در همکاری تنگاتنگ با متحد ماورای اقیانوسی خویش، تنها یک دهه نیست که توجه زیادی را به تحقیقات در عرصه «استفاده ابزاری» از تروریسم مبذول می دارند. در گذشته نسبتاً دور، در سال ۱۹۱۸، نیروی هوایی کشور پادشاهی انگلیس، به اولین نیروی نظامی خودمختار در جهان تبدیل گردید و پس از آن توسط استعمارگران علیه عراق به کار گرفته شد. در سال ۱۹۲۱ لندن تصمیم گرفت شورشهای آنوقت عراق را بدون استفاده از نیروی زمینی و به واسطه بمبارانهای گسترده در هم بکوبد. این اولین حادثه تروریستی با استفاده از فن آوری پیشرفته بود، که بازدهی بالا و «ارزانی» این وسیله، امحای جمعی انسانها را به نمایش گذاشت. معلوم شد که انفجار بمبهای رها شده از هوا، بسیار ارزانتر از استفاده از نیروی زمینی و گسیل آنها از راه دریا تمام می شود. کارشناسان یکی از اتاقهای فکر کلیدی غرب، مؤسسه روابط انسانی تاویستوک انگلیس (Tavistock Institute of Human Relations مترجم)، ضمن برآورد درآمدها و جمعبندی تجارب اندوخته سالهای ۱۹۲۰، به این نتیجه گیری اساسی رسیدند که: استفاده از ترور انسان را به کودکی تبدیل می کند که تفکر عقلانی- انتقادی او کارکرد خود را از دست داده، و واکنشهای احساسی او در مقابل حوادث مختلف، قابل پیش بینی بوده و به سود حقه بازان تروریست تمام می شود... بنا بر این، نظارت بر میزان اضطراب شخص، به شما اجازه می دهد تا گروه بزرگ اجتماعی را به زیر کنترل خود در آورید.

بنیاد تاویستوک زاده در مانگاه تاویستوک است که در سال ۱۹۲۱ برای معالجه کسانی که در زمان جنگ جهانی اول دچار آسیب دیدگی شده بودند، تأسیس شد. برخی ویژگیهای رفتاری بیماران آن، توجه متخصصان را به سوی عرصه مدیریت شعور اجتماعی معطوف نمود. این نهاد، نظر خانواده سلطنتی در سیمای دوک جورج کنت (۱۹۴۲-۱۹۰۲) و سازمان جاسوسی انگلیس را به خود جلب کرد. در سالهای جنگ دوم جهانی در مانگاه به مرکز روانپزشکی ارتش بریتانیا به سرپرستی سرتیپ جون راولینگس رایس تبدیل گردید.

در نتیجه مطالعات در فاصله جنگهای جهانی، نظریه «شست و شوی مغزی» عمومی به منظور تغییر ارزشهای اجتماعی و فردی ناظر بر توسعه اجتماعی تدوین گردید. تحقیق و بررسی فرقه‌ها و گروههای تمامیتخواه در چشم انداز تاریخی به عنوان ابزار کنترل جامعه، یکی از مهمترین بخشهای آن را تشکیل می‌داد.

در آغاز دهه ۳۰، بنیاد تاویستوک رابطه بسیار نزدیکی با مدرسه فرانکفورت که توسط الیگارشهای اروپا برای مطالعه بررسیهای انتقادی فرهنگها از موضع نفوذ و تأسیس شده است، برقرار کرد. در جریان جنگ جهانی دوم کارشناسان و دانشمندان مدرسه فرانکفورت و بنیاد تاویستوک فعالیتهای خود را در چهارچوب نهادهای امریکائی، مانند «کمیته اخلاق ملی و خدمات بمبارانهای ستراتیژیک» که به جنگ روانی مشغول بودند، هماهنگ نمودند.

دکتر کورت لوین، مهاجر از المان فاشیستی به امریکا، بنیانگذار در مانگاه روانپزشکی و دانشکده مطالعات اجتماعی هاروارد، یکی از مهره های کلیدی تحقیقات بود. در زمان جنگ جهانی دوم، او در اداره خدمات ستراتیژیک که بعد به سازمان سیا تبدیل گردید، کار می‌کرد و در آنجا به مسائل تبلیغاتی، روانپزشکی نظامی، فرماندهی در واحدهای ارتشی و غیره اشتغال داشت. در همین سالها هم انجمن مطالعات روانشناسی مسائل اجتماعی را تشکیل داد که مطالب منتشره آن در باره جنبه های روانشناسی جنگ، توجه شخص رئیس جمهور امریکا را به خود جلب کرد. طرح «ترور هوایی» را دکتر لوین شخصاً تدوین کرد و ایالات متحده امریکا و انگلیس در سالهای ۱۹۴۲-۱۹۴۵ در آسمان المان به کار بستند. هدف اصلی بمبارانهای بیرحمانه، قتل عام جمعیتهای شهری بود.

بدین ترتیب، بمبهای متحدین نه زیرساختهای نظامی، بلکه، پیش از همه، شهرهای المان را بر سر ساکنانشان، بر سر زنان، کودکان و پیران خراب کردند. مقصود از این بمبارانها «ترور» روحیه جنگی المانها، شکست اراده مقاومت سربازان المانی از راه قتل عام زنان، کودکان و والدین آنها بود. بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی در سال ۱۹۴۵ که از لحاظ نظامی هیچ ارزشی نداشتند و فقط به داشتن مجامع ارتدوکسی مشهور بودند، نقطه اوج این ترور دهشتناک بود. از نقطه نظر رعایت انصاف، لازم به گفتن است که آنگلساکسونها، فقط در شهر درسدن المان، بیش از بمباران اتمی ناگازاکی و هیروشیما آدم کشتند. کشفیات لوین را امریکائیه در تمام جنگها و مناقشات (ویتنام، یوگسلاوی و دیگر جنگها) به کار بستند. اما، میدان به کارگیری و استفاده از آنها فوق العاده گسترده بود. و علاوه بر ابعاد نظامی، باید گفت که ابعاد غیرنظامی هم داشتند.

کورت لوین از جمله در اثر خود تحت عنوان «چشم انداز زمان و اخلاق» که به عقیده محققان غربی «راهنمای عمل برای در هم کوبیدن روحیه ملت و رهبران آن است»، می‌نویسد:

«یکی از روشهای اساسی در هم شکستن روحیه ملی به واسطه ستراتیژی ارعاب (ترور)، عبارت است از رعایت دقیق این تاکتیک: باید انسان را همواره در حالت بلا تکلیفی و بی اعتمادی به وضعیت فعلی و آنچه که ممکن است در آینده در انتظار او باشد، نگه داشت. علاوه بر آن، اگر تزلزل جزئی بین تدابیر شدید انضباطی و وعده خوشرفقاری باهمدیگر همراه با نشر خبرهای ضد و نقیض، ساختار شناخت اوضاع را مبهم می‌سازد، در این صورت، انسان تصور خود را از این که هر برنامه مشخص، او را به سوی هدف مطلوب می‌برد یا به عکس، از آن دور می‌سازد، از دست می‌دهد. در چنین شرایطی حتی آن شخصی که به دنبال هدف مشخصی بوده و آماده است به خاطر آن خطر کند، در نتیجه تقابل نیروهای درونی مرتبط با انجام آن، افلیج می‌شود».

در روزگار ما، چنین به نظر می‌رسد، که این کشف، پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در امریکا و ۷ جولای سال ۲۰۰۵ در انگلیس برای توجیه تجاوز به افغانستان و عراق وسیعاً مورد استفاده واقع شد. در جامعه

امریکا جنون توده‌ئی در اثر انتشار اطلاعاتی دایر بر وجود تسلیحات کیمیائی پر قدرت (و یا «سیاه زخم» و چیزهای ترسناک دیگر که گویا حتی یک نفر هم در اثر ابتلا به آن جان سپرد)، و در جامعه انگلیس، به کمک «سریال دوم» انفجارها که در حد حیرت‌آوری ضعیف بودند (در این انفجارها واقعا هم یک نفر جان خود را در اثر تیراندازی پولیس عصبانی «افلیج شده در نتیجه مناقشات درونی» از دست داد)، ترویج گردید.

اینها برای چه لازم بودند؟ مسأله عبارت از این است که دهه آخر- دوره انقلابات عظیم در توسعه نیروهای مولده است، که شالوده آن را اتوماتیزه کردن تولید تشکیل می‌دهد. در اروپا عملاً طبقه کارگر حذف شده است. امروزه نمونه هر نوع کالا به صورت سری سازی توسط ماشین تحت مدیریت یک نفر، تولید می‌شود. همه آنچه که به کار دستی نیاز دارد، به آسیا منتقل شده و این هم، موقعیت نخبگان را در جهان تغییر داده است. اگر در گذشته، در هر نظام اجتماعی- اقتصادی، نخبگان برای تأمین منافع خود، انسانها را استثمار می‌کردند، ولی امروز، نیاز به کارگران متخصص که در عصر صنعتی، تولید بر آنها متکی بود، از بین رفته است. امروز در پاسخ به اعتصابات در اروپا و امریکا به راحتی می‌توان بخشهای کاملی را به چین، کوریای جنوبی، تایلند... منتقل کرد. ضرورت حمایت و حفاظت از شیوه زندگی توده‌های طبقات میانی نیز اهمیت خود را از دست داده است. به تبع آن، برچیدن کامل دولت اجتماعی در دستور روز قرار گرفته است.

عمر مدلهای موجود نظم اجتماعی در آغاز سالهای ۲۰۰۰ به سر آمد و جوامع غربی در لبه پرتگاه بحران ساختاری قرار گرفتند. شایان توجه است که دقیقا در ماه سپتامبر ۲۰۰۱ در نتیجه فعالیتهای هدفمند چندین ساله صندوق بین المللی پول، اقتصاد همه کشورهای بزرگ در باتلاق عمیق بحران فرو رفت...

در این شرایط، جدائی شدید طبقات اجتماعی بر اساس سناریوی اجراء شده در سالهای ۱۹۹۰ در حریم ارضی پسا شوروی، در تمام جهان اجتناب ناپذیر گردید. به دنبال جدائی اجتماعی، جدائی ارضی نیز آغاز گردید. نخبگان به تشکیل مناطق کاملاً حفاظت شده و جدا شده خود از بقیه مناطق مسکونی، برای اقامت «روسهای جدید»، «اروپائیان جدید» و غیره دست زدند. دنیای اواسط قرن بیست و یکم، به احتمال زیاد، به یکسری مناطق مرفه (شمال جدید) و مناطق اقامت حاشیه نشینان (جنوب جدید) تقسیم خواهد شد. برای درک روشن از چنین دنیائی، مشاهده مناطق کثیف نیویورک، لس آنجلس، مناطق فرسوده افریقائی، عرب و ترک نشین اروپا، پاریس، مارسل، که دولت فرانسه عملاً از عهده بخشهای عرب نشین آنها بر نمی‌آید، کافیت.

و اما، بیشتر جمعیت غرب آماده نیستند داوطلبانه از دستاوردهای اجتماعی گذشته چشم پوشی نمایند. در اروپا کلاهدارانی از نوع گایدار و چوبایس (نخست وزیر و معاون اول نخست وزیر در دوره ریاست جمهوری یلتسین که بزرگترین نقش را در کار تخریب جامعه روسیه بر عهده داشتند... مترجم)، نمی‌توانند کاری بکنند. در اروپا این نوع آدمها را فوراً شناسائی می‌کنند، به زندان می‌افکنند و به هیچ کس اجازه تخریب اقتصاد را نمی‌دهند. برای غلبه بر این «دشواریها»، لزوماً باید حس حقارت را به جامعه تلقین کرد، توده‌ها را ارباب نمود و به قبول معیار جدید زندگی و ادار ساخت. اجرای این امر به یک نیروی بسیار عظیم و به اندازه کافی، پرخاشگر نیاز دارد که هیچ محدودیتی بر خود قائل نشود و حاضر باشد شیوه زندگی جدیدی را برای اروپائیان تأمین کند. اسلام به چنین وسیله و ابزاری تبدیل شد که حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علامت آغاز یورش آن بود.

\*\*\*

## پسگفتار مترجم:

آنچه امروز در سوریه جریان دارد، یک بحران داخلی نیست. بلکه، نمونه‌ عریان و آشکار یک جنگ و تجاوز امپریالیستی با استفاده از تاکتیک ترور و دستجات تروریستی است که در همین مقاله مالیشوسکی نیز تاریخچه مختصر آن بیان شده است.

دفاع آشکار دولتهای امپریالیستی و نوچه‌ های منطقه‌ ئی آنها از حملات و انفجارهای تروریستی در سوریه، تسلیح و تأمین مالی و تجهیزاتی مزدوران خارجی از سوی دول فوق ارتجاعی غرب و دست نشانندگان محلی آنها، مثل ترکیه، عربستان سعودی، قطر و دیگر همتایان آنها، «شورشیان»، «مخالفان دولت سوریه» و یا «ارتش آزاد سوریه» نامیدن عمدی و آگاهانه مهاجمان خارجی از سوی رسانه‌ ها و محافل شناخته شده امپریالیستی و پیروان منطقه‌ ئی آنها، جای تردیدی باقی نگذاشته است که استعمارگران غربی از هر فرصتی برای آغشته کردن خاک سوریه به خون مردم بیگناه آن بهره می جویند. مسابقات المپیک لندن، هم اکنون این فرصت را برای جنگ افروزان بین المللی فراهم ساخته است.

به گمانم، کمتر کسی مخالف این ارزیابی باشد که نظام سرمایه داری از چندین دهه پیش، ورزش را به یکی از منابع مهم درآمد مافیای پول و به یکی از مؤثرترین و همه گیرترین ابزارهای تحمیق توده‌ ئی و شست و شوی مغزی اجتماعی تبدیل کرده است. به طوری که در جریان برگزاری مسابقات ورزشی، تریلیونها ساعت عمر انسانی تلف می شود و تریلیونها ثروت مردم به انبار پول کمیته های ورزشی سرازیر می گردد. به رغم این، به جرأت می توان گفت که هم اکنون توجه بیش از ۹۰ درصد مردم جهان به سوی لندن معطوف شده و خود این، همان فرصت طلائی مورد نظر مافیای جنگ و ترور است که نیات پلید خود را در سوریه و دیگر مناطق جنگی به اجراء بگذارند. کما این که، همزمان با شروع المپیک سال ۲۰۰۸، که چشم مردم جهان به سوی پکن دوخته شده بود، امپریالیستهای اروپا و امریکا به واسطه میخائیل ساآکاشویلی، فرزند کبیر بوش صغیر، رئیس جمهور انتصابی گرجستان، به مفسده جوئی خطرناکی در منطقه قفقاز شمالی دست زده و ترور و کشتار مردم اوستای جنوبی و آبخازیا را تازه آغاز کرده بودند که بخت با مردم بیگناه یار شد و ارتش روسیه بینی تروریستهای بین المللی را به خاک مالید. گذشته از همه اینها، ما ایرانیان صلحدوست و میهن پرست، به خصوص در این روزها، باید بیش از همه هوشیار باشیم. زیرا، کشور ما از هر طرف و از سالها پیش، در محاصره تروریسم بین المللی قرار دارد و از خطر آن در امان نیست.

<http://politsvoboda.ru/kontrterror/4785>

<http://eb1384.wordpress.com/2012/07/29>

۸ مرداد [اسد] ۱۳۹۱

## یادداشت:

مردم جهان به خصوص مردم کشور های همسایه باید متوجه این حقیقت باشند که آنچه تا حال توانسته سرعت حرکت ماشین کشتار امپریالیستی را کاهش دهد، مقاومت دلیرانه مردم افغانستان، علیه تجاوز و اشغال امپریالیستی می باشد. از این رو حمایت از مقاومت و مبارزات آزادیخواهانه مردم افغانستان علیه اشغالگران و ارتجاع، در عین حالی که کمک به مردم افغانستان است، کمک به مردم منطقه و جهان نیز می باشد.

اداره پورتال AA-AA